

جاده مرگ

ساعت 8 صبح پنجشنبه گذشته اطلاع دادند که برای یک کار ضروری در ساعت 12 همان روز باید در زنجان حضور داشته باشم. ضرورت مسافرت به زنجان از یک طرف و نبود فرصت کافی برای انتخاب مسیر مناسب بدجوری فکر را مشغول کرده بود. برای حضور به موقع چاره ای جز انتخاب جاده مرگ نبود.

در ماه های اخیر در فضای مجازی از جاده مرگ سخن بسیار گفته بودند. در نوشته ها طوری وانمود می کردند که مسافرت از این جاده برابر است با امضای سند خداحافظی از دنیا و راحت شدن از مشکلات ریز و درشت زندگی.

اما چاره ای نبود در فاصله چهار ساعت تنها راهی که می توانست مسیر اردبیل به زنجان را به من هموار نماید فقط و فقط جاده مرگ بود.

تشهد خود را گفته از خانواده خداحافظی کرده و به امید خدا راه افتادیم. هر چه در جاده پیش رفتیم اثری از سایه مرگ ملاحظه نشد. جاده در تسخیر انواع خودروهای بود که برای رسیدن به مقصد پیش می تاختند. خانواده های زیادی به چشم می خورد که در کنار جاده و در زیر سایه درختان برای صرف صبحانه توقف کرده بودند.

استفاده از هوای مطبوع ، تماشای عظمت خداوندی در کوه ها و رودخانه های مسیر و مناظر موجود در طول جاده ، لذت بردن و به پیش تاختن و امید برای زندگی را به راننده ها و ساکنین خودروها دیکته می کرد.

از سایه مرگ و ترس و هراس اثری در جاده و چهره رهگذران مشاهده نمی شد. با خود می گفتم جل الخالق چگونه صحنه گردانان بی انصاف فضای مجازی چنین عنوانی را برای این مسیر انتخاب کرده اند؟ به هر حال به موقع به مقصد رسیده و بعد از انجام امور در ساعت 13 راه برگشت به اردبیل را در پیش گرفتم.

جاده مرگ همچنان از خودروها و راننده ها با مهربانی پذیرایی کرده و با آغوش باز آن ها را برای رسیدن به مقصد همراهی می کرد. در یکی از سرازیری های این جاده یکی از سرداران و پرچم به دستان تبلیغ عنوان جاده مرگ را دیدم که در پشت فرمان و با چهره ای خندان از سمت مقابل ما در حرکت بود.

همان عزیزی که مدت ها از هر وسیله ای برای ترسیم چهره ای زشت و خطرناک از این جاده استفاده کرده و با زیر پا گذاشتن حق و حقیقت و به کار بردن مکرر عنوان جاده مرگ در راستای پرده کشیدن بر

واقعیت های موجود تلاش می نمود حالا خود برای رسیدن به مقصد جاده مرگ را انتخاب کرده بود.

در فرصت مناسب در کنار جاده توقف کرده و با آن دوست و قهرمان و تأثیر گذار فضای مجازی استان تماس گرفتم و بعد از سلام و احوالپرسی گفتم: دوست عزیز شما کجا و جاده مرگ کجا؟ مگر از جان خود سیر شده ای؟ مرد باید که حرف و عملش همخوانی داشته باشد. اگر جاده اردبیل، سرچم جاده مرگ است عبور شما از این مسیر را باید به چه چیزی تشبیه کرد؟

جواب آن قهرمان خنده ای بود که تحویل ما داد و گفت: بگذر برادر! از این اتفاقات در دنیای سیاست بیشتر می افتد به دل نگیر!!! راستی انسان چرا باید مردی و مردانگی و جوانمردی را در پای مصلحت های بانندی، حزبی، گروهی و کارت های هدیه آنچنانی پایمال نماید. آن هایی که بر خلاف حقیقت می نویسند و کارت های هدیه و تعصبات خشک و خالی جناحی را برای کوبیدن زحمتکشان واقعی وسیله قرار می دهند شب ها چگونه با خیال آسوده سر به بالین می گذارند؟ آیا برای این قبیل دوستان اطلاق عناوینی چون مدافعان توسعه پایدار استان و قلم به دستان متعهد، ظلم در حق جوانان لایق و اخلاق مدار و پایبند به اصول حرفه ای نمی تواند باشد؟